



حسین عیدی‌زاده

شصت‌وهفتمین دوره جشنواره برلین در حالی یکی، دو هفته پیش به پایان رسید که برخی می‌گفتند از بهترین سال‌های این جشنواره است و تعدادی هم آن را از بدترین یا حداقل معمولی‌ترین دوره‌های این جشنواره توصیف کردند. اینکه شصت‌وهفتمین دوره جشنواره برلین چه حال‌وهوایی داشته تا زمان دیدن تعداد قابل‌توجهی از برنامه‌های بلندبالای آن ممکن نیست و قرار هم نیست کیفیت این جشنواره در ادامه بررسی شود. من در برلین نبودم، اما فرصتی دست داد تا سه فیلم جشنواره را ببینم؛ سه فیلمی که اقصا فیلم‌های مهمی هم بودند و برخی از جوایز اصلی را هم نصیب خود کردند. این فیلم‌ها «درِباب جسم و روح» (On Body and Soul) ساخته ایلدیکو انیدی، برنده خرس طلای برلین، «درِپا» (Spoor) ساخته آنیژکا هولاند، برنده جایزه آلفرد بائر و «آنا، عشق من» (Ana, Mon Amour) ساخته کالین پتر نترز، برنده خرس نقره‌ای دستاور هنری – در رشته تدوین – بودند. «درِباب جسم و روح» که برنده جوایز فیبرشی و کلیسای جهانی هم شد، فیلمی است به کارگردانی ایلدیکو انیدی. کارگردان مجارستانی فیلم از سال ۱۹۸۶ که وارد سینما شده کمتر از ۱۰ فیلم بلند ساخته واقفیتش این است که هرچند در دهه ۱۹۹۰ پرکارتر بوده، اما همچنان فیلم سال ۱۹۸۹ او به نام «قرن بیستم من» است که در خاطره سینمادوستان مانده. «قرن بیستم من» روایتی است خیال‌انگیز و جنون‌آمیز از زندگی دو خواهر در بوداپست اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم. تصاویر سیاه‌وسفید فیلم و رهایی آن از الگوهای رایج رولای و گوشه‌چشمی که فیلم به سینمای صامت دارد، آدم را یاد گای‌مدین می‌اندازد. «قرن بیستم من» که برنده دوربین طلایی جشنواره فیلم کن شده، البته تنها فیلم دیگری از انیدی است که می‌شود با کیفیت مناسب پیدایش کرد. دیگر فیلم‌های بلند انیدی را به‌سختی می‌توان پیدا کرد و کیفیت مناسبی هم ندارد و همین کار را برای بررسی کارنامه این فیلم‌ساز جسور دشوار می‌کند. دیدن «درِباب



نگاهی به ۳ فیلم جشنواره فیلم برلین

از عشق و نفرت

جسم و روح» اما بیننده را متقاعد می‌کند که این فیلم‌ساز مجار، واقعا فیلم‌سازی است که باید به کارنامه‌اش نگاهی دوباره کرد. فیلم، یک داستان عاشقانه ناممکن را روایت می‌کند: داستان نزدیک‌شدن مردی با یک دست ازکارافتاده به دختری که انگار تمام حواس پنج‌گانه در بدنش از بین رفته است. مرد مدیر یک کارخانه تولید گوشت قرمز است و دختر به‌تازگی مسئول کنترل کیفیت این کار خانه. فیلم حال‌وهوایی فانتززی دارد (رفتارهای دختر شبیه آملی پونلی است که شوروهیجان زندگی را از دست داده) و ایده درخشان ترکیب‌شدن رؤیاهای دو نفر به‌مرور نه‌تنها پایه‌ای این قصه عشق پریان را بنا می‌کند، بلکه فیلم را به یکی از تجربیات دلپذیر سال جدید میلادی بدل می‌کند. دوست ندارم، فیلم را لو دهم و لذت تماشایش را کُور کنم، اما این‌طور تصور کنید فیلم روایت آشنای عاشقانه‌ای است با تأکید بر دو شخصیتی که بدترین عاشق‌های دنیا هستند؛ فیلمی که هم بلخند بر لبان می‌آورد، هم شگفت‌زده‌تان می‌کند و هم سکانس پایانی پیوند این دو عاشق، قلبتان را به لرزه درمی‌آورد. راستی چرا نام فیلم «درِباب جسم و روح» است؟ شاید بهتر باشد این نکته را لو

ندهم، اما در فیلم شاهد دو قصه عاشقانه هستیم: یکی در دنیای جسم در جریان است و دیگری در دنیای روح. آنیژکا هولاند، یکی از بهترین‌های سینمای لهستان است، این حرف جدیدی نیست و کارنامه فیلم‌ساز نشان می‌دهد که کجای دنیای سینما ایستاده است. نکته جالب درباره هولاند این است که هرگاه در لهستان کار کرده، فیلمی به‌مراتب بهتر از تجربیات ضعیفش در سینمای آمریکا ارائه کرده است. فیلم‌هایی مثل «گسوف کامل» و «کیی کردن

درد» یک تریلر واقعا هیجان‌انگیز است. هولاند بدون اینکه قصد خودنمایی داشته باشد، با استفاده از رایج‌ترین



تصویری از فیلم «درِباب جسم و روح»

ترفندهای بصری، فیلم خود را جلو می‌برد، اما چیزی که «درِپا» را به تجربه دلپذیر دیگری از هولاند بدل می‌کند، جدای از پایان‌بندی آن، اصرار هولاند بر واقع‌گرایی است؛ واقع‌گرایی‌ای که با قرارگرفتن در کنار توانایی پیش‌بینی مرگ از سوی یانینا، به ترکیبی ناآشنا و جذاب بدل می‌شود وگرنه اگر خبری از این جادو و پایان نبود، فیلم هولاند به کاری کاملاً معمولی بدل می‌شد.

«آنا، عشق من» را کالین پتر نترز کارگردانی کرده که با فیلم «حالت بچه» برنده خرس طلا و فیبرشی برلین شد. این کارگردان مثل دیگر چهره‌های موج نو سینمای رومانی، یعنی رادو زوده، کریستی پیو،و کریستین مونجیو و کورنلیو پورومویو فیلم‌هایش منکی هستند بر دوربین که تا میزان ممکن به چهره شخصیت‌ها نزدیک می‌شود، بر دیالوگ‌هایی با لحن و حالت واقعی تأکید می‌کند و روایت‌هایی خالی از کشمکش‌های رایج را دست‌مایه قرار می‌دهد. «آنا، عشق من» هم از این قاعده مستثنا نیست؛ یک فیلم عاشقانه که سویه دیگری از ارتباط عاطفی را تصویر می‌کند و مسیری متفاوت از «درِباب جسم و روح» را پیش می‌گیرد. فیلم داستان آشنایی، صمیمیت و جدایی دختر و پسری جوان در سال‌های دانشگاه تا حدود ۱۰ سال بعد از آن است که البته به شیوه خطی روایت نمی‌شود. عشقی که به تفرق محض بدل و به شکلی جالب از دید مرد روایت می‌شود. فیلم نترز از همه‌نظر افراطی است؛ از دوربین مدام‌درحرکتش بگیر تا تاتوژیسمی که در به‌تصویرکشیدن رابطه دختر و پسر استفاده می‌کند، به‌ویژه وقتی عشق این دو از بین رفته و سردی و نفرت جایش را گرفته (کافی است فصل از حال‌رفتن دختر در خوابگاه و رفتن پسر برای نجاتش را دوباره به خاطر بیاورید) و درواقع فصل‌هایی که استیصال و درماندگی این دو را نمایش می‌دهد؛ یعنی زمانی که به‌اجبار کنار هم هستند و حتی تحمل نگاه هم را ندارند، فیلم به اوج خودش می‌رسد. شاید بشود گفت «آنا، عشق من» نسخه جوانانه «صمیمیت» پاتریش شرو است، هرچند پایان‌بندی و رودستی که در انتها به بیننده می‌زند اجازه نمی‌دهد به غنای فیلم شورو برسد و در انتها به فیلمی ضدعاشقانه که خوب تمام نمی‌شود بدل می‌شود. برلین امسال خوب یا بد، حتی اگر فقط «درِباب جسم و روح» را می‌داشت، جشنواره‌ای دلپذیر بود که خوشبختانه چنین بوده!

دارد؛ او با اطلاع از تاریخ تولد هنر فردی می‌تواند دلیل و زمان مرگش را حدس بزند. فیلم در فاصله آغاز تا پایان و شروع دوباره یک فصل شکار رخ می‌دهد و کشته‌شدن چند نفر از اهالی روستا، این فصل شکار را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و از طرفی یانینا به‌همراه یکی، دو جوان دیگر تمام تلاشش را برای جلوگیری از شکار حیوانات به کار می‌گیرد. «درِپا» یک تریلر واقعا هیجان‌انگیز است. هولاند بدون اینکه قصد خودنمایی داشته باشد، با استفاده از رایج‌ترین

گفت‌وگو با مهرداد کورش نیا، نویسنده و کارگردان «آخرین نامه»

یک تئاتری با اعتبار سینمایی

«البته باید دلایل دیگری هم داشته باشد؟
دلیل اصلی‌اش می‌تواند کم‌پرسوناژبودن کار باشد و دیگر آنکه درباره جنگ است و این پدیده‌ای است که مردم دوست دارند درباره‌اش بدانند و شاید هم یک مقدار کم‌دی باشد یا بهتر است بگویم نگاه کاریکاتورگونه به جنگ دارد و همچنین از لایه‌های ابزورد برخوردار است که به تکرارشوندگی و ملالت‌آمیزبودن زندگی در وضعیت جنگ می‌پردازد و از سوی دیگر این آدم‌ها دارند از جنگ به سمت محبت، عشق و صلح می‌گریزند و این مضمونی است که آدم‌ها را علاقه‌مند می‌کند. همچنین نمایش بومی و ملی است و در آن زبان و لهجه‌های گُردی، گیلکی و تهرانی را می‌شنویم و همین باعث می‌شود نمایش خیلی از مردم عادی را معذب خود کند. همچنین طراحی صحنه و شکل نسبتاً مدرن اجرا نیز تا حدودی نمایش را جذاب‌تر می‌کند.

«با بازیگرهای همچون نوید محمدزاده در تئاتر به نفع جذب مخاطب مؤثر هستند؟

قطعا مؤثر است و ما هیچ تعارفی نداریم. الان نوید محمدزاده بخش عمده‌ای از تماشاگران را که این تئاتر را نمی‌شناسند جذب می‌کند و خیلی‌ها به‌خاطر او می‌آیند و همچنین پورا رحیمی،سام که در سینما و سریال فعالیت می‌کند و او هم مخاطبانی برای خود دارد. این درست است که آنها مخاطب دارند، اما کیفیت خود کار هم باعث می‌شود همین مخاطبان بعد از دیدن کار از دیگران ندانم و در سینما کنند که برای دیدنش بیایند. درواقع نوید و پورا تئاتری هستند و من به آوردن یک چهره غیرتئاتری که نخواهد تن به شرایط تمرین تئاتر بدهد یا کیفیت برایش مهم نباشد چندان اعتقادی ندارم و حتی با آن مخالفت هم می‌کنم.



بنابراین حساب اینها با آتهایی که فقط حضور کاسیکارانه در تئاتر دارند، فرق می‌کند. دیگر کسی نمی‌تواند به حضور نوید محمدزاده ایراد بگیرد چون او

سال‌ها در سالن‌های کوچک و ب‌رت خاک صحنه خورده و زحمت بسیار کشیده است و این دیگر چهره‌ای نیست که در تئاتر نگاه کاسیکارانه داشته باشد. او یک تئاتری است که مثل سابق دارد در خانه خودش کار می‌کند.

«آیا نوید محمدزاده با گروه شما تئاتر را شروع کرده است؟

او در آموزشگاه هفت هنر در کرج با آقای مسعود سام‌ت کار کرده و در آنجا زیر نظر محمد یعقوبی نیز دوره دیده است، اما اولین کارش را با گروه ما در اجرای عمومی تهران (ماه در مرداب کار محمد کورش نیا، برادرم) داشته و همچنین اولین حضور در جشنواره فجر (درخت‌ها) و اولین حضور بین‌المللی‌اش (آخرین نامه) نیز با یکی از کارهای ما بوده است، اما او هرگز نایستاده و در سال ۹۶ با آیدا کیکایی در «یک دقیقه سکوت» بازی کرد و همچنین در کارهای یعقوبی حضور فعالی داشته و پیوسته رشد کرده و این حق اوست.

«آیا امکان دارد که این بازیگران همچنان بخواهند با بنوانند با شما کار کنند؟
الان شرایط فرق کرده و مشغله اینها زیاده شده است. پورا و نوید تا پایان سال بعد برنامه‌ها برای فیلم با سریال و حتی تئاتر پر است، اما اینها قول داده‌اند که سالی یک‌بار آخرین نامه را اجرا کنیم و البته اگر باز هم یک متن باکیفیت داشته باشیم شاید بشود در آینده با آنها کار تازه‌ای هم کرد.

بنابراین آخرین نامه تداوم دارد؟

بله چون این متن براساس آتودها و توان این بازیگران شکل گرفته و این کاراکترها برای آنها نوشته شده است، اما از سال ۹۰ که این متن را روی سایت‌م گذاشته‌ام، تاکنون بیش از ۶۰ بار در سراسر ایران این متن را کار کرده‌اند و آخرین نفر همین چند روز پیش زنگ زد که گفت در طبقه دارم آن را کار می‌کنم که من اصلاً نمی‌دانستم طبقه نوشته‌ام! این نمایشی است باورپذیر که هرجایی امکان اجرایش به‌راحتی فراهم است. از سوی دیگر ما همچنان به آن صد هزار مخاطب فکر می‌کنیم و الان در پالیز هم امکان دارد تا ۱۰هزار مخاطب داشته باشیم بنابراین هنوز جا دارد که آن را کار کنیم. بالاخره این یک کم‌دی است که می‌تواند مخاطب عام‌تر نیز داشته باشد و نباید از این کار دوری کرد.

صحنه

بچه‌ها از موش‌های تالار هنر عیدی بگیرند

شرق: کودکان تهرانی می‌توانند در ایام عید نوروز با گرفتن عیدی به دیدن نمایش موش تا موش بروند. بلیت نمایش «موش تا موش» به نویسندگی و کارگردانی «رامین کهن» که از ششم فروردین‌ماه در تالار هنر روی صحنه می‌رود، روزهای ۷، ۶ و ۸ فروردین با تخفیف ویژه در سایت ایران‌کسرت به فروش می‌رسد. در این نمایش موزیکال کودک و نوجوان که به شیوه عروسکی و به مدت ۵۵ دقیقه اجرا می‌شود، «مرضیه برومند» و «هنگامه مفید» به‌عنوان صداپیشه اختاری همکاری کرده‌اند. هر شب در کوچه‌پس‌کوحه‌های شهر، آواز غمگین و سوزناک آقا موشه که عاشق و دل‌داده خاله‌موشه است شنیده می‌شود. خاله‌موشه بی‌خبر از اینکه این آواز غمناک در حجر او خانه‌موشه می‌شود، هربش ستاره‌ها را می‌شمرد و به زیبایی ماه خیره می‌شود. یک روز گربه‌ای به شهر حمله می‌کند تا موشی شکار کند. آقاموشه با فداکاری خاله‌موشه را از شهر فراری می‌دهد. خاله‌موشه پس از فرار، سر از بیابان درمی‌آورد. خاله‌موشه سفری را آغاز می‌کند تا هم جایی را پیدا کند که خانه‌اش شود و بتواند در آنجا به‌دور از خطر زندگی کند و هم قوی‌ترین فرد دنیا را پیدا کند تا مراقب او باشد و هرگز نگذارد دوباره خاله‌موشه تا آن حد بترسد و جانش در خطر بیفتد....

سایر عوامل این نمایش عبارت‌اند از: صداپیشگان عروسک: خاله‌موشه: الکا هدایت، آقاموشه: امیررضا میرآقا، تندباد و کوه: محمدرضا مالکی و گربه: رامین کهن و بازی‌دهندگان عروسک (به ترتیب حروف الفبا): سعید ایک، پرستو آریاکا، الهام ایروانی، علی باروتی، فاطمه پورهایشمی، هانی حسینی، بهار صفعی، حمیدرضا گودرزی، متین گودرزی و مرضیه نادرى. گفتنی است نمایش موش تا موش اولین‌بار در شانزدهمین جشنواره بین‌المللی تهران مبارک روی صحنه رفته است. این نمایش فروردین و اردیبهشت سال ۹۶ هرروز به جز شنبه‌ها ساعت ۲۰ در تالار هنر روی صحنه می‌رود.

فرا‌تر از کلمات در فرانسه

شرق: نمایش «فرا‌تر از کلمات» به کارگردانی جعفر مهباری که در سی‌وپنجمین جشنواره تئاتر فجر نیز اجرا شد، از ۱۹ مارس (۲۹ اسفندماه) در شهر سن اتین فرانسه به صحنه می‌رود. به گزارش روابط‌عمومی گروه تئاتر زندگی؛ نمایش «فرا‌تر از کلمات» نوشته جعفر مهباری و با کارگردانی مشترک دیزی قل و اسفند محمد‌مهری از ۱۹ تا ۲۵ مارس (۲۹ اسفند تا پنجم فروردین‌ماه ۱۳۹۶) در شهر سن اتین فرانسه اجرا خواهد شد.

این نمایش که بهمن‌ماه نیز در بخش به‌علاوه فجر سی‌وپنجمین جشنواره تئاتر فجر در تماشاخانه ارغنون به صحنه رفت، کار مشترک کمپانی لیتکوکس (Litecox) فرانسه و گروه تئاتر زندگی از ایران است. این نمایش در شهریورماه در لیون فرانسه تولید شده و ترکیبی از دراما و حرکت است. این نمایش بدون دیالوگ است و با ترکیبی از تکنیک‌های درام، حرکت، ویدئو و سایه اجرا خواهد شد. از دیگر ویژگی‌های این نمایش موسیقی آن است که با استفاده و ترکیب صداهای مختلف موجود در طبیعت تنظیم شده و درواقع با ترکیب صداهای طبیعی، ملودی و حرکت این نمایش شکل گرفته است. به‌تائیس گارنیر، سعید ایک و دیزی قل بازیگران نمایش «فرا‌تر از کلمات» هستند و ژان فواخ سو (آهنگ‌ساز)، کتی سورین (طراح لباس) و بابک‌شاه علی‌زادگان (طراح نور) دیگر عوامل این اثر هستند. نمایش «فرا‌تر از کلمات» قرار است تا پایان سال ۲۰۱۷ در شهرهای مختلف فرانسه همچون لیون و پاریس نیز به صحنه برود.

تماشا خانه

هیچ زنی طرفدار جنگ نیست

بهاره جهان‌دوست . نویسنده و کارگردان

به بهانه روز جهانی زن، برخی، از جایگاه و مقام زن سخن می‌گویند و برخی با مردمان عهد می‌بندند در گرامیداشت زن و زنانگی؛ اگرچه این روز که تمام می‌شود، بسیاری از این عهدها و سخنوری‌ها رنگ می‌بازند؛ اما هیچ روزی نیست که به شب برسد، مگر با وجود و حضور پررنگ زنان. فارغ از جغرافیا و ملل، زبان، نژاد و مذهب، زن در هر مقامی مکرم است، مادر، همسر و خواهر، هرچه که باشد سرمنشأ مهر و دوستی است. زن از جنگ می‌گریزد و مرد خود را نیز به پرهیز از خون‌ریزی فرا می‌خواند. نگاهی کوتاه به سرگذشت تعدادی از زنان در ادبیات و داستان‌های اساطیری ایران‌زمین گواه این ادعاست. در میان زنان شاهنامه شاید تهمنیه را بیش از دیگران بشناسیم؛ زنی که بر پهلوانی از داری دیگر عاشق می‌شود. مرد، پهلوان است و طالب چیزی بر حریف کردن‌کش. از دل‌باختگی تهمنیه به رستم دستان، پسری به یادگار می‌ماند. تهمنیه، تنها و بی‌همسر، مادرانگی آغاز می‌کند؛ اما دریفا که روزگار جنگجوی مردسالار که همسر از او ستانده، فرزند را هم به مسلخ می‌برد. این بار به دست پدر، خانواده کوچک تهمنیه مثل هزار خانواده دیگر، قربانی جنگ می‌شود. جریره و گسروه زنان همراهش نیز قربانی بازی مردان می‌شوند و با داغی بر دل از مرگ سیاوش و فرود، مردانی که دوستان داشتند، با دست خود به کام مرگ می‌گریزند. منیژه را به عاشقانه‌اش با بیژن می‌شناسیم. داستان رانده‌شدن از کاخ پدر به جرم دل‌سپردگی‌اش از پسر را نیز شنیده‌ایم. آوارگی منیژه در پایان در برابر اندوه جدایی از بیژن گاهی است در برابر کوه؛ اما منیژه، تنها امبدوار، مراقبت از عشق نوپایش را برعهده می‌گیرد و بر دور چاهی که بیژن در آن محبوس است، چنان عاشقانه می‌چرخد که «وفا» بر او سر تعظیم فرود می‌آورد. فردوسی حکیم داستان را به کام بیژن به پیش می‌برد و فرزند ایران از تاریکی چاه خلاصی می‌یابد. رگ‌های منیژه بر پوست از عطش وصال و خون بیژن آتشفشان انتقام. مرد می‌رود تا دشمنه انتقام را سی‌راپ خون کند.... آنچه نقطه مشترک این داستان‌هاست، میل سیری‌ناپذیر جنگیدن و درهم‌شکستن مرزها و قدرت‌گرفتن است. میلی مردانه که زندگی زنانه را به تباهی کشیده و عجیب‌که هنوز این زنان هستند که در همین قصه‌ها مرزها را نادیده می‌گیرند. تهمنیه سنگمانی دل به رستم سیستانی می‌بندد. منیژه تورانی، دل به پهلوان ایران و جریره به هر که می‌زند که برادران ایران و توران به هم برسند و دریغ که هم‌په‌شان نباهی است. اگرچه صحنه‌های نبرد پر از مردان خشمگینی است که می‌کشند و کشته می‌شوند؛ اما در پس صحنه داستان دیگری جاری است؛ نادیده و ناشنیده مانده، زنان، دادگران اصلی این میدان‌های مردانه‌اند. مرثیه‌ها خوانده‌اند برای کشته‌های که دوستان داشته‌اند؛ پدری و پسری و همسری. آری؛ تاریخ گواه خوبی بر دلخونی زنان از جنگ و ستیز است. همین موضوع دستمایه اجرای نمایش «منیژه» است که از چهارشنبه وصادف با روز جهانی زن روی صحنه رفته است. این نمایش با نگاهی متفاوت به کوشیده تا تصویری امروزی‌تر و ملموس‌تر از زنانگی در آن دوران دور را به مخاطب ارائه دهد.

ادامه از صفحه ۱۱

عکس و روایت میل و ماخولیا

غافل از اینکه نمی‌توان عنصر ماخولایی و میل‌محور عکس را نادیده گرفت و دست به عکاسی زد. منطق حاکم بر عکاسی حرف‌های، منطق مکانیکی حاکم بر دستگاه‌های ثبت عکس است. به همین دلیل شاید تا وجود ابتدال حاکم بر میلیون‌ها عکسی که در طول روز به‌واسطه نرم‌افزارها و آپ‌های نمایش عکس منتشر می‌شوند، بتوان این‌گونه عکس‌ها را در نسبت با عکس‌های حرف‌های؛ بیشتر به عکس شبیه دانست. عکاسی حرف‌های برخلاف ادعای خود در ثبت و ضبط دقیق واقعیت در تصویر با تأکید بر همین انطباق سعی در برهم‌زدن تطبیق «بود و نمود» در عکس دارد. بود و نمودی که باید دغدغه اصلی هرگونه فعالیتی باشد که سعی در توضیح آنچه هست دارد. عکس اتفاقی از پیش تعیین‌نشده در قلب زیست انسان است. عکس ثبت‌کننده تحول و تطور سریع زندگی مدرن با همه عناصر زیبا و حال‌به‌هم‌زن آن است، عکس تصویرگر عصر تکثیر مکانیکی اثر هنری و هم‌زمان عصر تصویر جهان است. تصویرگری‌ای که تنها به مدد ماخولیا، اتفاق، بی‌زمانی در عین زمان‌مندی و میل است که برای انسان معنا می‌یابد.

۳ در نمایشگاه «عکس‌کن تانما» در ابتدا در مواجهه با آثار، تناسبی فرمی در قالب اندازه، رنگ و فضای عکس‌ها به چشم می‌آید. اما چیزی که این عکس‌ها را فارغ از تناسب فرمی در کنار هم قرار داده، نوع دید آنهاست. عکس‌های ملکوتی نمایشگر چیزی است که ما هر روز با آن مواجه‌ایم. عکس‌هایی منطقی بر چارچوب زیست شهری و نشانه‌های حضور انسان در همه جا؛ حتی در جاهایی که نشانی از خود انسان به‌عنوان سوزۀ عکس‌ها نیست. برخی عکس‌های ملکوتی سعی در نمایش حالات انسانی دارد. حالاتی که از قضا با هم در عرصه زیست روزمره همه ما امری عادی شده. همین عادی‌شدن فارغ از تلاش برای ایجاد نوعی اعوجاج با کمک تکنیک‌های عکس، در خود عکس‌ها تأثیری از حضور انسان ولو در مقام عکاس می‌بینیم. در مقابل کارهای مختاری به شدت بزرگ‌نمایی شده است. آن رگه همیشه حاضر عنصر انسانی در عکس‌های ملکوتی، در عکس‌های مختاری به شدت به چشم می‌آید. چه در شکل عناصر مصرفی زیست انسان و چه در وجود عنصر دست که به ناگاه قبل از انجام دخالت در عکس منجمد شده است. عنصری بیرونی که اگرچه در عکس‌ها نمود دارد اما در زیست واقعی رگه‌ای حاضر اما نمایان نیست. ترکیب پوشیدگی معنایی عکس‌های ملکوتی و بزرگ‌نمایی افراطی در عکس‌های مختاری ریتمی ثابت به نمایشگاه داده که شاید با مدل زندگی بسیاری از ما یعنی همان آرامی و آشفتگی یکباره جان‌ها در زندگی همخوان است. عکس‌ها در بی نمایش چیزی مشخص و در عین حال پنهان هستند. شنوشت نهفته در عکس‌ها در کنار آرامش ظاهری‌ای که به مخاطب القا می‌کند عنصری از همان امر ماخولایی‌را را که در بالا گفته شد، نمایندگی می‌کنند. اما هر دو بر پی آن سویه تنگ و ناپیدی زندگی هستند در میان نسل خود و البته جامعه‌ای که در آن عکس می‌گیرند. در نهایت اما اگر مانند سالتاگ «علیه تفسیر» فرم را عنصری مهم بدانیم یا همانند جان برجر بر «شیوه‌های دیدن» تأکید کنیم، در هر دو صورت می‌توان یکنواختی و جذابیت را در عکس‌های مختاری و ملکوتی مشاهده کرد. جذابیتی که ریشه در همان «اتفاق» عکاسی و پیوندخوردن آن با میل به زین زیاست.